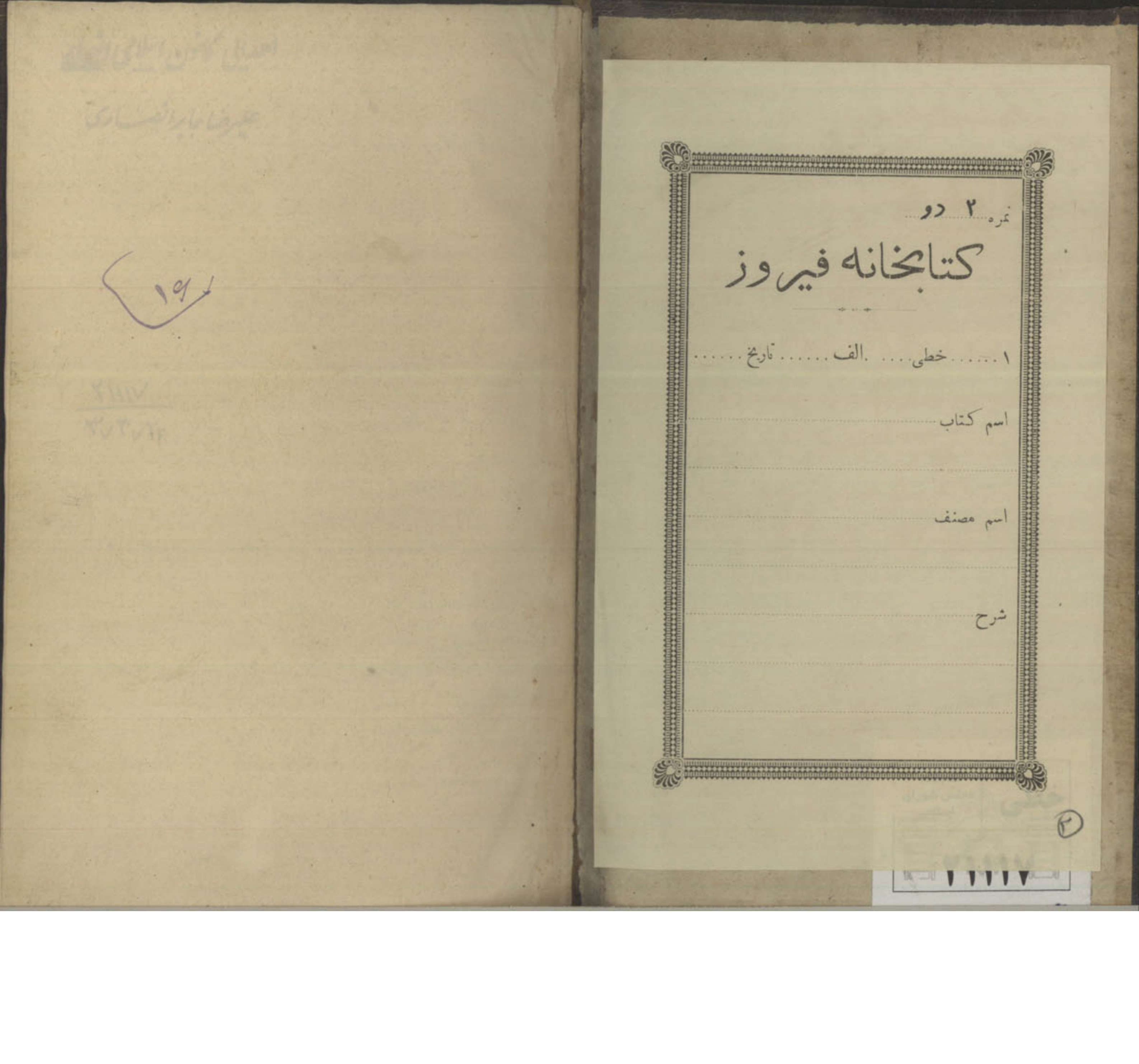

خطی
کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
۲۱۱۱۷



۱۶

۲۱۱۱۷
۳۷/۳/۲۴

نمره ...... ۲ دو

کتابخانه فیروز

۱ ...... خطی .... الف ...... تاریخ ......

اسم کتاب ....

اسم مصنف ....

شرح ....

۲

اهدایی کانون اسلامی انصار

علیرضا جابر انصاری

۲۱۱۱۷
۳/۳/۲۲

عهدنامهٔ دولتین علیتین ایران و عثمانی بتاریخ ۱۹ ذیقعدهٔ الحرام سنه ۱۲۳۸

بمأموریت میرزا محمد علی و محمد رؤف پاشا در ارزنة الروم منعقد شده

خلاصهٔ مقدمه

عهدنامهٔ منعقده در تاریخ هزار و یکصد و پنجاه و نه حدود و سنور قدیمه و شرایط

در مادهٔ حجاج و تجار و فراری و تخلیهٔ محبوسین اسراء و اقامت ثقلین در

پای تخت طرفین کما کان باقی و معتبر و مادام که آنها را جهاتی از جمله خلاف حق

نشود مابین دولتین علیتین شرایط دوستی و مقتضای الفت همیشه در کار باشد

مطلب بعد از این همیشه مصمم است [illegible] در ایام بوده رفع جهات

برودت و کدورت و منافیات سلم و صفوت در میانه دولتین علیتین

وقوع و ظهور نیابد و از حدود قدیمهٔ دولت علیه چه در اثنای حرب

و چه قبل از حرب که بتصرف اولیای دولت علیه ایران آمده باشد

از قلاع و اراضی و قصبات و قراء از تاریخ مصالحه لغایت دو ماه

بطرف دولت علیه عثمانیه تسلیم شود و بنا بر حرمت مصالحهٔ خیریت

ختامه گرفتاران را بدون کتمان مرخص نموده تخلیه راه کنند و زاد و توشه

که در اثنای راه محتاج آن شوند تا رسیدن بسرحد دولتین از طرفین ایصال نمایند

مادهٔ اول هیچیک از دولتین در امور داخلهٔ دولت دیگر مداخله جایز

ندارند و بعد از این از جانب بغداد و طرف کردستان و حدود داخله آنها و توابع جات

سنجاق و کردستان بنابر الاسباب و بوجهی از وجوه از طرف

دولت علیه ایران مداخله و تجاوز و تعرض نموده تصرف در ملک سابق

و لاحق تصاحب ننمایند و ایلات حوالی که از طرفین که به ییلاق

قشلاق یکدیگر میگذرند برای رعایت ییلاق و قشلاق اگر نزاع و دعوائی

وقوع یابد اعلیحضرت قمر طلعت در کمال ملکداری جوهر شهریاری

افسر شاهی و جهانداری ولیعهد دولت ایران شاهزاده جوان بخت کامکار ایران آزاد

عباس میرزا را مأمور ساخته صاحب اختیار قرار دهد که یکدیگر را اخبار نموده برفع نزاع

که مستلزم کدورت بین الدولتین نشود

مادّهٔ دوّم اهالی ایران که بمکه معظمه و مدینه طیبه و سایر بلاد روم
عزیمت مینمایند خواه با و خواه با بطریق حاج ورود کرده و اهالی سایر بلاد
بطریق اسلامیه با ایشان معامله نموده بهیچ وجه برخلاف شرع
و قانون رسم و وجه چیزی مطالبه نکنند و همچنین زوار عتبات عالیات
مادام که در دست ایشان مال التجاره نباشد از آنها باج طلب ننمایند و هرگاه
در دست ایشان مال التجاره باشد حساب نموده از طریق معتاد زیاده مطالبه ننمایند
و از طرف دولت علیه روم بر سبیل وجه معامله نمایند و فیما بعد در حق
حاج و تجار دولت علیه ایران معتاد و اجرای همین شرط را وزرای عظام و امیر
حاج و میرمیران کرام و سایر ضابطان و حکام اطراف کمال دقت در رعایت
کرده از شام شریف تا حرمین محترمین در ذهاب و ایاب امین صره
بآن نظر با آنها داشته که خلاف شرط نشود و همین حکایت آنها
گماشته اگر تمکن رعایت نشود امین صره بمعتمدی توجه بر رفع آن نمایند

بادولت

و چنانچه حرم محترم پادشاهی و شاهزادگان عظام و سایر کارگزاران دولت ایران
بزیارت حج شریف و عتبات عالیات عزیمت کنند حکام ولایات توقیر و احترام شئون
و همچنین با تجار رعیهٔ ایران در خصوص رسوم گمرک و غیرها هر نوع که تبعهٔ دولت
سنیه با تجار روم معامله مینمایند با ایشان هم از آن قرار معامله نموده از مال التجارهٔ ایشان
از صد قروش چهار قروش باز یافت و تذکره با آنها بدهند و در معاملات دیگر
گمرک از ایشان مطالبه نشود و چوب چپق که تجار ایران با بلاد اسلامبول و سایر بلاد روم
می آورند و مقرر بود که بیک نفر یا دو نفر فروخته شود آن قرار موقوف و در خصوص با شخص
که خواسته باشند بفروشند تجار اهالی دولت ایران که بمانند دولت روم
مینمایند بمقتضای جهت جامعهٔ اسلامیه رعایت نه معامله شده از ابرام و اجحاف محفوظ
باشند

مادّهٔ سیّم در باب حیدرانلو و سپیکی که فیمابین دولتین علیتین
متنازع فیه است و الحال در خاک روم هستند اگر بخاک ایران تجاوز نموده
خسارت رسانند از طرف سرحدداران دولت علیه دقت شود هرگاه

تأدیب بر دارند و منع بپردازند سرحدداران بعد از این از تصاحب ایشان
کف ید نمایند و هرگاه برضا و اختیار خود خواهند بولایت ایران بیایند سرحدداران
روم تصاحب و قبول ننمایند و هرگاه بعد از آمدن ایلات ایران بسرحدداران
روم غارت و ضرر برسانند سرحدداران ایران دقت نموده منع تجاوز و تسلط ایشان را
نمایند

مادهٔ چهارم بموجب شرط قدیم پیشین عتبتین فراری طرفین را
تصاحب و قبول ننمایند و همچنین از جانب دولت روم بدولت بهیه
ایران در ممالک و از دولت بهیه عثمانی روا نداشته که میر و نهر تصاحب و قبول
ننمایند

مادهٔ پنجم ایرانیانی که از تجار و حجاج دولت بهیه ایران در ممالک
متفرقه دولت علیه بمعرفت حاکم شرع توقیف اموال ایشان نوشته شده
بمعرفت حاکم شرع و ایلچی دولت علیه ایران از تاریخ عهدنامه تا شصت روز
بصاحبان مال تسلیم شود و از حجاج و زوار ایران چنانچه در راه از حکام و ولات
از طرف بغداد بجبر چیزی گرفته باشند و تمکین تعیین باید که ایشان و کسی در حضور
نرسد

شرع اثبات مدعای خود نموده بعد از اثبات شرعی از دولت علیه همت
بتحصیل اموال ایشان مصروف شده فرمان در خصوص استرداد اموال ایشان از
دولت صادر شود

مادهٔ ششم هر کس از اهالی دولت علیه ایران در بلاد روم فوت
شود و وصی شرعی نداشته باشد تا مردن ثابت نماید ترکهٔ او را بمعرفت
حاکم شرع موافق ثبت که بتفصیل اموال نوشته شود در جای امین بتمامه
حفظ نمایند تا وارث یا وکیل شرعی او بیاید بموجب آن بصاحبش تسلیم نمایند
و رسوم عادیه را محافظین مال بگیرند و اگر آن مال از قضا بسوزد یا تلف شود از عامل نگیرند
و اگر بعد از یکسال وارث یا وکیل شرعی او نیاید آن ترکه محفوظ در بیت المال
بفروشند و ثمن آن را حفظ نمایند تا وارث یا وکیل شرعی او بیاید و اگر از اهالی
دولت علیه روم در ممالک ایران وفات یابد بر این وجه عمل نمایند

مادهٔ هفتم برای ابقای دوستی و دولتین بجهت تعیین عتبتین بر وفق شرایط
سابق هر سه سال یکنفر معتمد از طرف دولت علیه روم بدولت بهیه
ایران بدولت روم مقیم باشد و از اهل عتبتین هر کس در اثنای حرب بطرفین

آگه باشند بجهت مصالحهٔ میمونه اهانت و سیاست شود

مادّهٔ هشتم آنچه در فوق مذکور است بنحویکه تحریر یافته طرفین قبول نموده از هر جانب ادعای رد اموال منهوبهٔ ولایات و مصادرات حربیه را بعضی ما مضی انگاشته صرف نظر از آنها نمایند و چون متقرر بود که ایلچیان وسط تا انقضاء مدت شصت روز از تاریخ تمسک در سرحد مملکتین یکدیگر را ملاقات و تصدیق نامهٔ شاهانه هر دو پادشاه اسلام پناه از طرفین ایصال و تسلیم شود تا مصالحهٔ خیریه در سالمهٔ حقیقیه از تاریخ تحریر تمسک مزبوره معتبر و مرعی بوده از هر جهت نایرهٔ کدورت منطفی و منافع طایفتین ترقی و مواظبت عهود مشروطهٔ معقوده از جانبین وقوع تمام یابد لهذا این تذکره را که مشعر بر اتفاق قول و قرار جانبین از سفیر دولت علیه گرفته بر سبیل خلاف برآن مادام صدق شد تقاعد شد قریبهٔ دولت روز افزون و قانون مستحکمهٔ ابد مقرون دستور الاکرم مشیر الافخم نظام العالم مهام العالم مدبر الامور الجمهور بالفکر الثاقب متمم مهام الانام بالرأی الصایب ممهد بنیان الدوله والاقبال و مشید ارکان السعادت والاجلال مکمّل ناموس السلطنه العظمی و مرتب مراتب الخلافة الکبری المحفوظ بصنوف عواطف الملک الاعلی صدراعظم

ادیبه

سترده شیم دولت مطلق قوی الهمم السید علی پاشا ادام الله تعالی اجلاله و ضاعف اقتداره و اقباله مضامین آنرا تلخیص و تسطیر نموده بتحقیق آن علم عالم شمول ملوکانه ام محیط و شاهی گردیده و در حضرت همایون پادشاهانه بعز قبول و شرف امضای آنرا فائز همایون ابد مقرون شاهانه بصدور این تصدیق نامچه پیرایه و حلیت فخر از ان تعلق یافته برای ابلاغ آن جناب مملکت اناطولی افتخار الاماجد و الاعیان محمد نجیب افندی دام مجده ارسال و ارادت مخصوص بالحجله از طرف شاهانه و شاهزادهٔ آزاده ولیعهد و بر اعقاب سلطنت ایران مادام حفظ شرایط این مصالحهٔ معقوده لکمایلیق رعایت میشود از طرف خلافت مقرون ما نیز این عهد و شرکت و میثاق بودند برای تأیید روابط صلح و آشتی و تاکید ضوابط سلم و دوستی مرعی است و بعد از آنکه جانب سنی الجوانب شهریار عدالت مدار خلاف نصفت اتفاق ملوکانه و وزرای عظام و خدام عالیمقام این دولت علیه کاینا من کان سر موئی خلاف نکنند باقی همواره قوائم و دعائم اریکهٔ شاهی

استقرار و قواعد اریکهٔ جمجاهی حشمت پناهی برقرار باد بالنبی و آله

الاطهار من المهاجرین والانصار تا از برای نظم مصالح در این جهان

کس را درون پردهٔ تقدیر کار نیست ـ دوران بشیر که بنظام جهان

ارادت باد بالنبی حق ابرالدهر پایدار ۱۹ ذیقعده ۱۳۲۷

صورت صلح‌نامه که توسط نایب السلطنه عباس میرزا و محمد امین پاشا
میان دولتین ایران و روم در عهد سلطنت خاقان مغفور فتحعلی شاه و خاقان
مرحوم سلطان محمود منعقد شده در ماه ذی قعدة الحرام سنه ۱۲۳۸

غرض از تحریر این کتاب مستطاب آنکه در این چند سال بسبب وقوع
بعضی حوادث میان دولتین علیتین اسلام روابط صلح و صفوت و ضوابط
دوستی و الفت قدیمه مبدل بنقار و خصومت و منجر بحرب و کدورت
گشته بود بمقتضای جهت جامعه اسلام و عدم رضای طرفین بانفک
دماء و وقوع اینگونه حوادث و عود علاقات سلم و مودت
و تجدید دوستی و محبت از جانب دولتین فخیمتین اظهار رغبت و موافقت
شد بموجب فرمان مستطاب اعلیحضرت کیهان حشمت ملک بخش ملک گیر
آرایش تاج و سریر خدیو زمین و زمان جمال الاسلام و المسلمین جلال
الدنیا و الدین غیاث الحق و الیقین قهرمان الماء و الطین ظل الله الممدود

فی الارضین

فی الارضین حافظ حوزهٔ سلیمانی باسط ظل جهانبانی داور جم‌جاه
سلیمان دستگاه و انجم سپاه اسلام پناه زینت بخش تخت کیان ملک‌گیر
جهان تاج بخش کامران شاهنشاه ممالک ایران الخاقان ابن الخاقان
الغازی فتحعلی شاه خلد الله ملکه و اقباله و بحکم مأموریت نامه رفیعهٔ
غرهٔ غرای دولت و شهریاری درهٔ علیای شوکت و جهانداری
مالک رقاب گردن‌نصاب کیوان همت برجیس فطنت رکن
رکین جلالت غصن رطیب اقبال پادشاه زادهٔ آزاده ولیعهد دولت
علیهٔ ایران عباس میرزا اعز نصره این عبد مملوک و چاکر جان نثار
بوکالت نامه سامی مخصوص گشته از جانب دولت علیهٔ عثمانی
نیز بامر و فرمان اعلیحضرت گردون منزلت شمس فلک شهریاری بدر
افق تاجداری پادشاه اسلام پناه سلطان البرین و البحرین خادم الحرمین
الشریفین خلد الله ملکه و الشهاب السلطان ابن السلطان الغازی محمود خان ابد الله
ملکه و اقباله وکالت نامه بجناب عزت نصاب بالت مآب
جلالت اکتساب تمیم امور الجمهور بالفکر الثاقب ممهد قواعد الامور بالرأی

الصائب صدر اسبق اکرم والی ولایت ارزنة الروم سرعسکر جانب شرق

محمد امین رؤف پاشا دام مجده با عطاء و عنایت شده بود این عهده ملوک

در هر نه مراتب با جناب سرعسکر مشار الیه بعد از مبادله وکالت نامه‌های

مبارکه عقد مجلس مکالمه کرده مصالحه مبارکه با این آثار ترتیب و تعلیق یافت

اساس که در تاریخ هزار و صد و پنجاه و نه بموجب مصالحه و عهدنامه

که واقع گشته حدود و ثغور قدیمه و شرایط سابقه از اینکه خارج و کنار و دور قرار

و تخلیه پهلوی اسرا و اقامت شخص معین در ولایتین علیتین باشد تا ما دام که لا

بین الدولتین العلیتین باقی و مرعی و معتبر بوده بارکان آن و جوانب از جهة خلل عارض

نشده در ما بین دولتین علیتین شرایط دوستی و مقتضای الفت و محبت

ابداً در کار باشد بعد از این شمشیر خلاف در غلاف بوده از میان

دولت متعاهده که مؤدی کدورت و برودت و منافی سلم و صفوت

باشد وقوع نیابد و آنچه در اراضی حدود قدیمه دولت علیه عثمانیه

مانده در اثنای حرب و قتال بتصرف دولت فخیمه ایران آمده از جمله قلاع

و اراضی

و اراضی و اضلاع و قصبه و قراء حال تحریر مصالحه از تاریخ این تمسک بمعتبره

الی مدت شصت روز بطرف دولت عثمانیه تماما تسلیم شود و مراعات

حرمت این مصالحه خیریه گرفتاران طرفین را بالتمام و اخفا تخلیه سبیل کرده آنچه

در اثنای راه محتاج الیه آنها باشد از ماکولات و غیرها عطا شود و بسرحدات

طرفین ارسال نمایند

مادۀ اول دولتین علیتین را در امور داخله یکدیگر بهیچ جهة مداخله نیست

فیما بعد از جانب بغداد و کردستان بهر اسم که جایز نیست از جمله محالی که از

توجهات سنجاق کردستان داخل حدود میباشد بسبب نزاع الاشتات و دوجی

فی الوجه از طرف دولت علیه ایران بهر اسم که باشد تجاوز و تعرض در تصرف

سابق ولاة حق تصاحب نشود و در حوالی مذکوره اگر از اهالی طرفین بییلاق

و قشلاق عبور نمایند در باب رسومات عادیه و ییلاقیه و قشلاقیه سایر و عادی

که وقوع یابد مابین وکلای نواب ولیعهد دولت ایران و وزیر بغداد

مخابره شده رفع نمایند که باعث کدورت در میان دو دولت نگردد

مادهٔ ثانیه از اهالی ایران که بکعبه مکرمه و مدینه منوره و سایر بلاد اسلامیه آمد و شد مینمایند مثل حجاج و زوار و تجار و مترددین اهالی بلاد اسلامیه اهالی رومیه با مجامعت مثل اهالی خود ایشان معامله نمایند و از ایشان در هر باب و بهر وجوه خلاف قانون شرعیه اصلا چیزی مطالبه نشود و کذلک از زوار عتبات عالیات مادامی که مال التجاره همراه نداشته باشند بر وفق حساب گمرک مطالبه نشود زیاده طلب ننمایند و از طرف دولت ایران نیز با تجار طرف عثمانی و اهالی ایشان بر این وجه معامله نمایند و بمقتضای شرایط سابقه فیما بعد در حق حجاج و تجار دولت علیه ایران تقیید و اجرای شرایط قدیم از جانب وزرای عظام امیر حاج و میر میران کرام و سایر ضابطان و حکام دولت علیه عثمانی کمال دقت و رعایت شود و در شام شریف الی حرمین محترمین و از آنجا الی شام شریف از جانب امیر حاج دور هابرین نیز نظارت حال ایشان شود و خلاف شرایط بهیچ وجه واقع نگردد حمایت ایشان بهمت نمایند و اگر در میان ایشان نزاع روی دهد امیر حاج با یاران بمعرفت معتمدی متعین که در میان آنها است نظارت نمایند و از مخدرات حرم شاهنشاهی و حرمهای شاهزادگان عظام و سایر اکابر دولت

بالجمله اهالی ایران که بمکه معظمه و عتبات عالیات می روند فراخور رتبه ایشان حرمت و اعزاز شود

و کذلک در خصوص رسومات گمرک تجار و اهالی دولت علیه ایران با اهالی دولت علیه عثمانی معامله شود و از مال التجارت ایشان یکدفعه بقرار در یکصد قروش چهار قروش گمرک گرفته و بدست ایشان تذکره داده مادامی که از دست ایشان بدست دیگری منتقل نشده است چیزی از ایشان گمرک نگیرند و تجار ایران لاجل التجاره چوپوق شیراز که برای استعمال می آورند در بیع و شرای آن انحصار نباشد و بهر کسی که خواهند بیع نمایند و با تجار تبعه و اهالی دولتین علیتین که بممالک جانبین آمد و شد مینمایند بمقتضای جهت جامعه اسلامیه معامله و رعایت شده همه از هر گونه ایذا و اضرار محفوظ باشند

مادهٔ ثالثه آنچه از عشیره حیدرانلو و سبکی متنازع فیها بوده و امروز در خاک دولت علیه عثمانی ساکن میباشند مادامیکه در ممالک آنها هستند اگر که بممالک دولت ایران تجاوز کرده خسارت رسانند سرحدداران در منع و تربیت ایشان دقت نمایند و اگر از تجاوز و خسارت دست برندارند و از جانب سرحدات منع ایشان

نشود از تصاحب ایشان دولت علیه عثمانی کف ید نماید اگر ایشان رضا
و اختیار بخود بجانب دولت ایران بگذرند دولت عثمانی آن را منع و تصاحب
نکند و بعد از آنکه بطرف دولت علیه ایران گذرند بعد اگر بخاک عثمانی
بیایند قطع تصاحب و قبول ایشان نشود در صورتی که ایشان بطرف
ایران بگذرند آن وقت از سرحد دولت علیه عثمانی تجاوز کرده خسارت بزنند
سرحدنشینان دولت علیه ایران در منع و تجاوز ایشان دقت نمایند

مادۀ رابعه بموجب شروط قدیم قراری داده شد از طرفین تصاحب
نشود که یک از جمله عشایر و احشامات هر که بعد از این تاریخ از دولت
عثمانی بدولت ایران و از دولت بهیه ایران بدولت علیه عثمانی بگذرد
با ایران که نه شکایان تصاحب نشوند

مادۀ خامسه آنچه در دارالسلطنه و سایر ممالک دولت علیه عثمانی
از اموال تجار ایران مراقب شرع و دفتر محفوظ نگاه داشته شده است از تاریخ
این تمسک در ظرف شصت روز در هر محلی که باشد بموجب دفاتر مرقومه
و معرفت شرع و متعهد دولت ایران بصاحبان آنها تسلیم شود و سوای اموال
محفوظه آنچه در اثنای وقوع عداوت از حجاج و تجار و سایر اهالی
ایران

ایران که در ممالک عثمانی بعضی ضابطان جبراً از بعضی گرفته باشند
بعد از اقامه و اظهار دولت علیه ایران از دولت فخیمه عثمانی فرمان
بر طبق آن بعهده حکام آنها در هر محلی صادر شود و بعد از اثبات شرعی
گرفته تسلیم نمایند

مادۀ سادسه در ممالک دولت علیه عثمانی از اهالی ممالک
طرفین کسانی که فوت میشود اگر وارث و وصی شرعی نداشته باشد
مأمورین بیت‌المال ترکه‌های متوفی را بمعرفت شرع دفتر کرده به ثبت
و تمسک شرعی رسانیده آنها را بعینه در محلی امانت تا مدت یکسال حفظ نمایند
تا وارث و وکیل شرعی آن آمده بموجب ثبت و تمسک شرعیه اشیاء متروکه
تسلیم شود و رسوم عادیه و کرایه محل آن اشیاء را گرفته باشند و آن اشیاء اگر در
مدت مذکوره حریق و تلف شود ادعای آن نشود و اگر در مدت مزبوره
وارث و وصی نرسد ترکۀ محفوظه را مأمورین بیت‌المال با اطلاع معتمد
دولت علیه ایران فروخته ثمن آن را حفظ نمایند

مادۀ سابعه بموجب شروط سابقه تأکید و تأبید دوستی و ثبوت

در هر سه سال یک نفر از دولتین در طرفین علیتین مقیم و معتکف باشند
و از تبعهٔ دولتین علیتین در اثنای حرب که بطرفین گذشته در حق
ایشان بنا بحرمت این مصالحهٔ خیریه سیاست ایشان اثبات نشود
خاتمه آنچه از اساس و شرایط و مواد که در فوق مذکور گشته
بر منوال محرره که بالمذاکره قرار داده شده و از طرفین قبول گشته
دعاوی اموال منهوبه و تضییعات و تضمین مصارف حربیه از جانبین
بعضی با بعضی گشته صرف نظر شود و از جانبین دولتین علیتین بر وفق
عادت قدیمه تصدیقنامه ها مبادله شود که بواسطه سفیر وسط از تاریخ این تمسک
الی مدت شصت روز رئیس حدود دولتین بیکدیگر ملاقات کرده باستانه
طرفین ایصال و تسلیم شود و باین وجه عقد و تجدید این مصالحهٔ خیریه بسلمه
حقیقة از تاریخ تمسک معتبره مرعی و معتبر گشته و از هر جهه نایرهٔ
کدورت و خصومت منطفی بوده و بنا بر دوستی و خلاف این عهود
و شروط معقوده مربوطه از جانبین وضع و حرکتی و معامله جایز نبوده از
و از جانب جناب وکیل شهریاریه نظر بحصول کامله از جانب دولت علیه عثمانی

1238
در این تاریخ هزار و دویست و سی و هشت یوم یکشنبه نوزدهم شهر ذیقعده
شریفه این تمسک ممهور و ممضی شد انا تمه بالخیر و السعادة الحمد لله اولاً
و آخراً و ظاهراً و باطناً

عهدنامه که فیمابین دولتین علیتین ایران و عثمانی استقرار یافته
در سال ۱۲۶۳ بتاریخ جمادی الثانیه توسط میرزا تقی خان وزیر نظام
قرامانی و انوری زاده سید محمد انوری سعدالله افندی

غرض از تحریر و ترقیم و نگارش این کلمات خجسته دلالات آنکه
از مدتی باینطرف چون فیمابین سلطنت جاوید آیت سنیه دولت ایران
دولت علیه ابد المدوام با دولت علیه عثمانی بعضی عوارض و مشکلات حدوث
و وقوع یافته بود بمقتضای التیام آمیز دوستی و الفت و صلح سلم
و صفوت و جهت جامعه اسلامیه که میان دولتین علیتین در کار و آشکار
سلمیه که طرفین علیتین بدان متصف میباشند بالسویه اینگونه مواد نزاعیه را
بر وجه موافق و مناسب قامت شان دولتین علیتین تجدید و تاکید بنیان
صلح و سلامت و تشیید ارکان موالات و مودت از جانب دولتین علیتین
امنا

اظهار رغبت و مرافقت شد برای تنظیم و مذاکره بر تلو عارضه و تحریر و تسطیر
سپار مقتضیه بر حسب فرمان همایون اعلیحضرت قدر قدرت کیوان حشمت
مملکت مدار ملک گیر دارا آرایش تاج و سریر جمال الاسلام والمسلمین جلال الدنیا
والدین غیاث الحق والیقین قهرمان الماء والطین ظل الله ممدود فی الارضین
حافظ حوزه مسلمانی داور جمشید جاه دارا دستگاه انجم سپاه اسلام پناه زیب
بخش تخت کیان افتخار ملوک جهان خدیو دریا دل کامران شاهنشاه ممالک
ایران السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان محمد شاه خلد الله تعالی ایام سلطنته
فی فلک الاجلال وزیر فلک فرزانه مصابیح کواکب الاقبال بنده درگاه
آسمان جاه میرزا محمد تقیخان وزیر عسکر صاحب نشان شیر و خورشید مرتبه اول
سرتیپی و حمایل افتخار سبز رات بوکالت مخصوص مفتخر و مباهی گشته و نیز از طرف
اعلیحضرت کیوان شوکت شمس فلک تاجداری بدر افق شهریاری پادشاه اسلام
پناه سلطان البرین و خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین فی الشوکه و الاشتهار السلطان
بن السلطان عبدالمجید خان جناب جلالت مآب عزت انتساب انوری زاده السید محمد انوری

سعد الله افندی که از اعاظم رجال دولت علیه عثمانیه و حایز صنف اول
از مرتبه اولی و حامل نشان مخصوصه آن رتبه است مرخص و تعیین شده است
بر وجه اصول عادیه بعد از نشان دادن و ملاحظه و مبادله وکالت
نامه های مبارکه انعقاد معاهدهٔ مبارکه در ضمن فقرات آتیه قرار داده شد
که در این کتاب مستطاب بیان و در مجلس منعقده ارزنة الروم مبادله میشود

فقرهٔ اول دولتین علیتین اسلام قرار میدهند که مطالبات نقدیه طرفین را
که تا حال از یکدیگر ادعا میکردند کلیتاً ترک گشته و لکن از این قرار انعقاد مبادلات
تسویه مخصوصه مندرجه در فقرهٔ چهارم خللی نیابد

فقرهٔ دوم دولت ایران تعهد میکند که جمیع اراضی مسطحه ولایت
زهاب یعنی اراضی جانب غربی آن را به دولت عثمانیه ترک کنند
و دولت عثمانی نیز تعهد میکنند که جانب شرقی ولایت زهاب یعنی
جمیع اراضی جبالیه آن را مع دره کرند به دولت ایران ترک نمایند
و دولت ایران قویا تعهد میکنند که در حق شهر و ولایت سلیمانیه از هر
گونه ادعا صرف نظر کرده بحق تملکی که دولت عثمانیه در ولایت مزبوره

دارد

دارد در وقت من الاوقات بطور دخل و تعرض ننماید و دولت
عثمانیه نیز قویا تعهد میکنند که شهر و بندر محمره و جزیره الخضر و لنگرگاه
اراضی ساحل شرقی یعنی جانب یسار شط العرب که در تصرف
عشایر متعلقه ایران باشد و علاوه بر این حق خواهند داشت که کشتیهای
ایران با آزادی تام از محلی که به بحر منصب میشود تا موضع التحاق حدود
طرفین در نهر مذکور آمد و رفت نمایند

فقرهٔ سیم متعاهدین تعهد میکنند که با این معاهدهٔ حاضره
سایر ادعاهای خودشان را در حق اراضی ترک کرده از دو جانب چند نفر مهندسین
و مأمورین را تعیین نموده برای اینکه مطابق مادهٔ سابقه حدود مابین
دولتین را قطع نمایند

فقرهٔ چهارم طرفین قرار داده اند که خسارات که بعد از
قبول اخطارات دوستانه دولت بزرگ واسطه که در شهر جمادی الاولی
سنه ۱۲۶۱ تبلیغ و تحریر گشته بطرفین واقع شده هم رسومات مراعی از ایلاتی که از نهر

اقامه برای اینکه (مشار الیه) مطالب آنها از روی عدالت و حصول
و احقاق شود از جانب بدون تأخیر مأمورین را تعیین نماید
فقرهٔ پنجم دولت عثمانی وعده میکند که شاهزادگان فراری
ایران را در بروسه اقامت داده و خفیت آنها را از حیث مذکور و ادارهٔ
محفوظه آنها را با ایران رخصت ندهد و از طرف دولتین علیتین تعهد
میکنند که سایر فراری بموجب معاهدهٔ سابقه ارزنة الروم عموما رد شود
فقرهٔ ششم تجار ایران رسم گمرک اموال تجارت
خود را موافق قیمت حالیه و جاریه اموال مذکوره نقداً یا جنساً به نحوی
که در عهدنامه منعقدهٔ ارزنة الروم در سنه ۱۲۳۸ در مادهٔ ششم که دائر بتجارت است
منظور شده ادا کنند و از مبلغی که در عهدنامه مذکوره تعیین شده زیاده وجهی
مطالبه نشود
فقرهٔ هفتم دولت عثمانی وعده میکند که بموجب
عهدنامه های سابقه امتیازاتی که لازم باشد در حق زوار ایرانی
اجرا دارد تا از هر نوع تعدیات بری بوده بکمال امنیت

محل

محلهای مبارکه را که کائن در مملکت دولت عثمانی است زیارت
کنند و همچنین تعهد میکند که بمزاد استحکام و تاکید روابط دوستی
و اتحاد که لازم است فیمابین دولتین اسلام و تبعهٔ طرفین برقرار
باشد مناسب ترین وسایل را اتخاذ نمایند تا چنانکه زوار
ایرانیه در ممالک دولت عثمانیه بجمیع امتیازات نایل میباشند
سایر تبعهٔ ایرانیه نیز از امتیازات مذکوره بهره ور بوده خواه از
تجارت و خواه از سواد سایره از هر نوع ظلم و تعدی و بی حرمتی
محفوظ باشند و علاوه بر این بالیوزهائی که از طرف دولت ایران
برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجار ایرانیه بجمیع محلهای ممالک
عثمانیه که لازم باشد نصب و تعیین شود بغیر از مکه مکرمه و مدینه منوره
دولت عثمانیه قبول نماید و وعده میکند که کافه امتیازاتی که شایسته
منصب و مأموریت بالیوزهای مذکوره باشد در حق قونسولهای سایر
دول متحابه جاری میشود در حق آنها نیز جاری شود و نیز دولت ایران

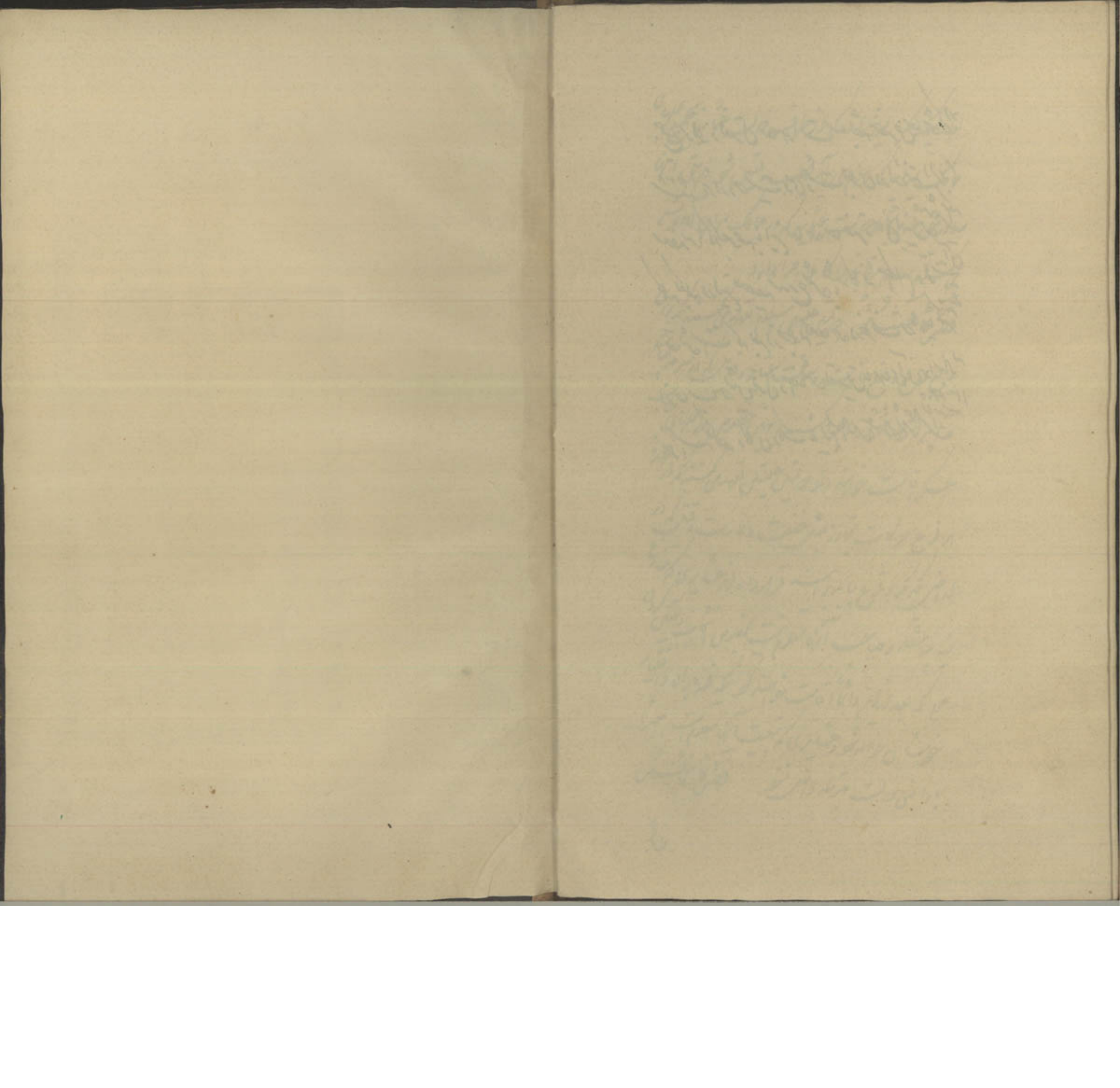
تعهد میکنند که با لیوزهائی که از طرف دولت عثمانیه بجمیع محلهای ممالک ایرانیه که لازم می آید نصب و تعیین شود در حق آنها و در حق تبعه و تجار دولت عثمانیه که در ممالک ایران آمد و شد می کنند معامله متقابله را کاملا اجرا دارد

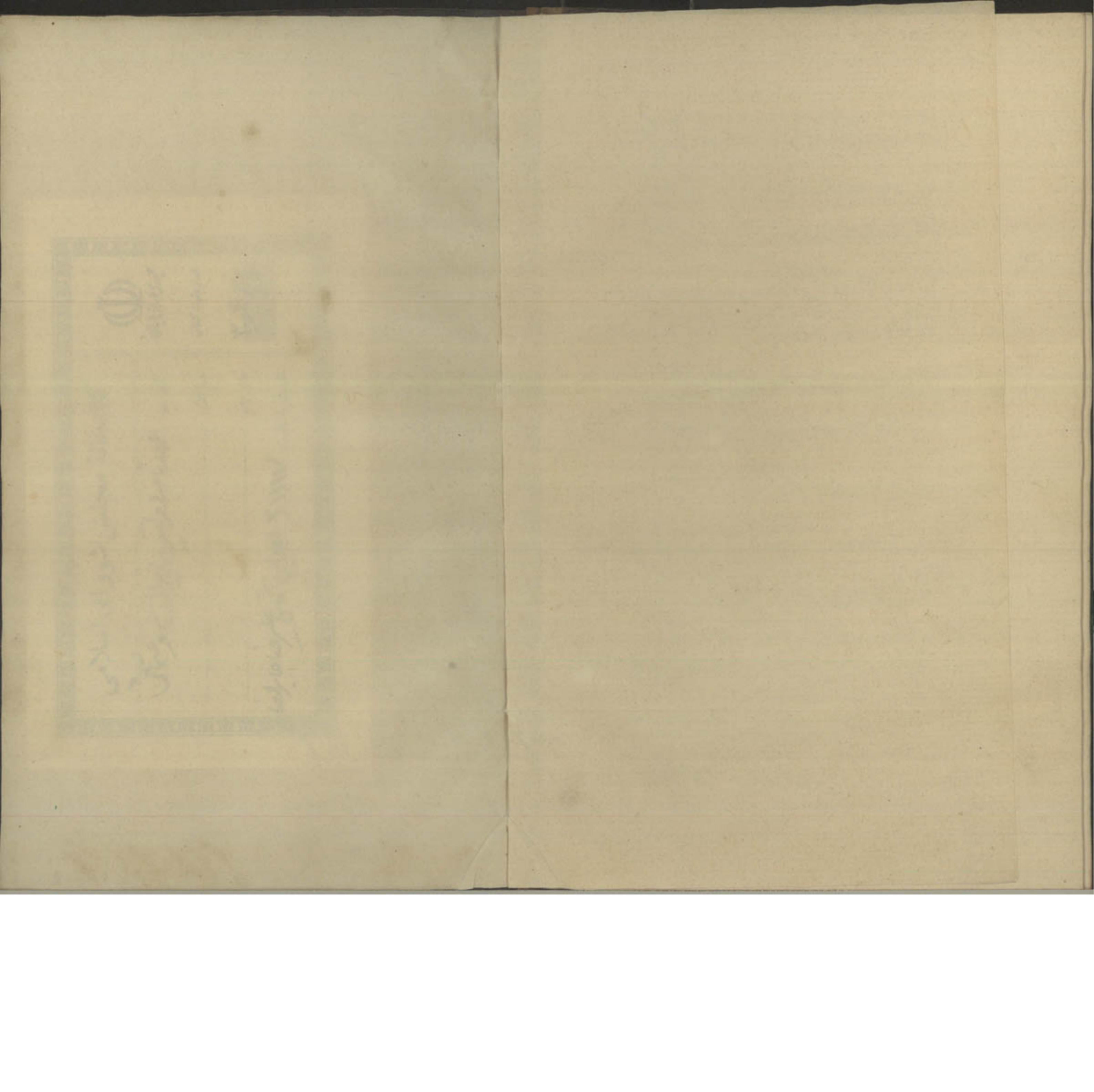
فقرهٔ هشتم دولتین علیتین اسلام تعهد می کنند که برای دفع و رفع و منع غارت و سرقت عشایر و قبایلی که در سرحد میباشند تدابیر لازمه اتخاذ و در اجرا کنند و بهمین خصوص در محلهای مناسب عسکر اقامت خواهند داد و دولتین علیتین تعهد می کنند که از عهدهٔ هر نوع حرکات تجاوزیه مثل غفلت و غارت و قتلی که در اراضی یکدیگر وقوع پذیر باشند برآیند قرار داده اند عشایری که متنازع فیه میباشند و صاحب آنها معلوم نیست بخصوص انتخاب و تعیین کردن محلی که بعد از این دائماً اقامت خواهند کرد یکدفعه باراده و اختیار خودشان حواله شود و عشایری که تبعیت آنها معلوم است جبراً باراضی دولت متبوعه داخل شود

فقرهٔ نهم

جمیع

جمیع مواد و فصول معاهدات سابقه خصوص معاهدهٔ که در سنه ۱۲۳۸ هزار و دویست و سی و هشت هجری در ارزنة الروم منعقد شده که مخصوصاً با این معاهدهٔ حاضره الغا و تغییر نشده است کلمه بکلمه در این صحیفه مندرج شده باشد کافهٔ احکام و قوت آن ابقا شده است که بعد از مبادلهٔ معاهده در ظرف دو ماه یا کمتر از جانب دولتین قبول و امضا شده تصدیق نامههای آن مبادله خواهند کرد و کان ذلک فی الیوم السادس عشر من جمادی الثانیه سنه ۱۲۶۳






کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۳۷۴۷۲
کتاب عهدنامه دولتین ایران و عثمانی
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۲۱۱۱۷ اهدایی آقای علیرضا جابرانصاری

